

**The role of art in lifestyle based on the poems
Of Ferdowsi, Rumi, Saadi and Hafez**

Ali Mohammad Jahani¹
Ali Eshghi Sardehi²
Abolghasem AmirAhmadi³

Received Date: 15 Jun 2022
Reception Date: 31 Aug 2022

Abstract:

Background and Aim: This study examines the four poets in question (Ferdowsi, Rumi, Saadi and Hafez) with their own art in the lifestyle of his time and later periods that the relevant verses in this study have been analyzed.

Methods: In this research, an attempt has been made to use the library method and the summer method of works and documents with the priority of the works of the poets in question, as well as the works of prominent scholars who refer to these pillars of Persian literature (four speakers). Conscience of Iran) have studied, the role and meanings of art in lifestyle, identification and different views of researchers on these issues, to be studied and analyzed.

Findings: All the literary works of our country's poets and writers present the most complete lifestyles in all fields. The ingenuity, tact, sharpness and artistry of these poets were so amazing and many similarities were found in their opinions.

¹ . PhD student of Persian language and literature, Sabzevar Branch, Islamic Azad University, Sabzevar, Iran alimohamad.jahani1399@gmail.com

² Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Sabzevar Branch, Islamic Azad University, Sabzevar, Iran eshghi@iaus.ac.ir

³ Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Sabzevar Branch, Islamic Azad University, Sabzevar, Iran amirahmadi@iaus.ac.ir

Conclusion: After examining in terms of content, the form (language and rhetoric) of art in the view of the poets under discussion and the use of the word art in various situations showed its wide semantic load so that from Ferdowsi to Hafez almost art in common meanings such as skill Ability, virtue, courage, chivalry, eloquence, altruism, humility, honesty, knowledge, love, trust, piety, and in a word, all human virtues have been used. It also proves that the artist has always had value and has been envied and despised by non-artists. But there have been slight differences about the centrality of the concept of art. Social art (Saadi), mystical art (Rumi and Hafez) can be designed.

Keywords: life style; Art; Ferdowsi; Saadi; Hafez; Rumi.

واکاوی مفهوم هنر با تکیه بر اشعار فردوسی، مولوی، سعدی و حافظ

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۰۹

علی محمد جهانی^۱علی عشقی سردهی^۲ابوالقاسم امیراحمدی^۳**چکیده**

زمینه و هدف: این پژوهش به بررسی چهار شاعر مورد بحث (فردوسی، مولوی، سعدی و حافظ) با هنر خاص خود در سبک زندگی عصر خویش و دوره‌های بعد تأثیر شگرفی داشته- اند که ابیات مرتبط در این پژوهش مورد واکاوی قرار گرفته اند.

روش مطالعه: در این پژوهش سعی شده است با استفاده از روش کتابخانه‌ای و شیوه تو صیفی آثار و اسناد و مدارک با اولویت آثار شعرای مورد بحث و همچنین آثار صاحب نظران برجسته‌ای که به این استوانه‌های ادب پارسی (چهار سخنگوی وجدان ایران) پرداخته‌اند، نقش و معانی هنر در سبک زندگی، شناسایی و دیدگاه‌های مختلف محققان در مورد این موضوعات، مورد مطالعه و تجزیه و تحلیل قرار گیرد.

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد سبزوار، دانشگاه آزاد اسلامی، سبزوار، ایران

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد سبزوار، دانشگاه آزاد اسلامی، سبزوار، ایران (نویسنده مسئول)

۳. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد سبزوار، دانشگاه آزاد اسلامی، سبزوار، ایران

یافته‌ها: مجموعه آثار ادبی شاعران و نویسندگان کشورمان کامل‌ترین شیوه‌های زندگی در همه زمینه را ارائه می‌دهند. دقت نظر، درایت، تیزبینی و هنرمندی این شاعران آن‌چنان اعجاب‌انگیز بود و اشتراکات بسیاری در مورد آراء آنها یافت شد.

نتیجه‌گیری: پس از بررسی از لحاظ محتوا، فرم (زبان و بلاغت) هنرشناسی در دیدگاه شاعران مورد بحث و استفاده از واژه هنر در موقعیت‌های گوناگون نشان از بار معنایی گسترده آن داشت به طوری که از فردوسی تا حافظ تقریباً هنر در معانی مشترکی چون مهارت، توانایی، فضیلت، شجاعت، جوانمردی، سخنوری، نوع‌دوستی، کم‌آزاری، صداقت، دانش، عشق، توکل، تقوی و در یک کلام جمیع فضایل انسانی به کاررفته است. همچنین ثابت می‌کند که هنرمند در همه دوران صاحب قدر و ارزش بوده است و از سوی بی‌هنران مورد حسادت و شماتت قرار می‌گرفته است. اما اختلافات جزئی در مورد محوریت مفهوم هنر داشته اند. این تمایزات در قالب هنر حماسی (فردوسی)، هنر اجتماعی (سعدی)، هنر عرفانی (مولانا و حافظ) قابل طرح است.

کلیدواژه‌ها: سبک زندگی؛ هنر؛ فردوسی؛ سعدی؛ حافظ؛ مولانا.

مقدمه :

ادبیات آئینه تمام نمای هر جامعه‌ای است و بخصوص ادبیات فارسی با داشتن چهره‌های ماندگار در تاریخ ملل کم‌نظیر است و مورد تحسین تمامی محققان هنرشناس قرار گرفته است. دوره تاریخی بین فردوسی و سعدی در ادبیات فارسی دوره‌ای درخشان بوده است. «درخشان‌ترین دوران فرهنگ ایران در فاصله حیات این دو مرد بوده است. از فردوسی تا حافظ را می‌توان دوران طلائی فرهنگ ایران دانست. هر چه قبل از فردوسی بوده، فقط به‌عنوان دیباچه‌ای بر دوران بعد از فردوسی تا حافظ می‌تواند مطرح باشد؛ و هر چه بعد از حافظ تا نیمه پیدا شد، فقط به‌صورت مؤخره‌ای بر آن دوران طلائی می‌تواند به‌حساب آید» (تاریخ مذکر، فرهنگ حاکم و فرهنگ محکوم، براهنی: ص ۳۹). انسان از راه کلمات، افکار خویش و به یاری نقوش هنر، احساسات خود را با همه آدمیان در میان می‌گذارد و این سخن، نه فقط درباره حال، بلکه گذشته و آینده نیز صادق است» (هنر چیست؟، تولستوی، ج ۷: ص ۱۷۰).

این سؤال که هنر چیست و چه نقشی را در سبک زندگی انسان‌ها در طول تاریخ و حال حاضر داشته است، با توجه به ارزش و تأثیرگذاری هنر، همیشه به‌عنوان یک پرسش اساسی مطرح بوده است و ضرورت پژوهش را تبیین می‌نماید. با این وجود؛ پژوهش‌های بسیار کمی در این امر صورت گرفته است؛ من جمله می‌توان به مقاله «هنر در شاهنامه» نوشته پرنیان، امیدیان و حسینی آب (۱۳۹۱) به سیر تحول معنایی واژه هنر برای مخاطبان و طبقات مختلف شاهنامه پرداخته است؛ مقاله «مفهوم شناسی واژه هنر در عرفان با تکیه بر شعر حافظ» نوشته قلی زاده و محمدی (۱۳۹۷) به واژه هنر در متون کهن و شعر حافظ به‌صورت خاص از نگاه عرفانی اشاره کرده است. بنت‌الهدی فیضی در پایان‌نامه خود با عنوان «مفهوم هنر و معیار سنجش آن در ادبیات فارسی (با رویکرد به آثار سعدی)» در (۱۳۹۵) به تعریف هنر و ارزیابی آثار هنری و به‌طورکلی فلسفه وجودی هنر در آثار سعدی پرداخته است. سواری و همکاران

در پژوهشی با عنوان (۱۳۹۵) در پژوهشی با عنوان جلوه های هنری و تصویری در رباعیات مولوی؛ به بعد معنی‌گرایی شعر مولانا و گرایش او به ساده‌سازی و پرهیز از ابهام در سخن در رباعی‌های او تشبیه و استعاره نسبت به کنایه و نماد از بسامد بیشتری اشاره نموده است، زیرا قدرت این دو تصویر در تبیین مفاهیم مجرد و غیرمحسوس بیش از تصاویر دیگر است. با پژوهش‌های صورت گرفته، تاکنون پژوهش‌های جامعی که هر چهار شاعر را از منظر ادبیات در سبک زندگی مورد بازبینی قرار دهد، انجام نشده است. در واقع شکاف اصلی پژوهش اشتراک نظر این چهار شاعر بزرگ در مورد سبک زندگی است. حال سوال اساسی پژوهش عبارت است از آنکه نقش هنر در سبک زندگی با تکیه بر اشعار فردوسی، مولوی، سعدی و حافظ چگونه تبلور یافته است؟

ضرورت و سابقه پژوهش:

امروزه جامعه‌شناسی هنر به‌عنوان یک شاخه علمی از علوم اجتماعی وظایف مهمی را به عهده دارد: «جامعه‌شناسی هنر زمینه خاصی از زندگی معنوی اجتماعی، یا بخش ویژه‌ای از فرهنگ جامعه یعنی هنر را مطالعه می‌کند؛ به بیان دقیق‌تر: جامعه‌شناسی هنر به شناخت علمی هنر و زندگی اجتماعی، بستگی‌های متقابل این دو می‌پردازد» (جامعه‌شناسی هنر و ادبیات: مثلث هنر، ترابی، ج ۱: ص ۳۳). ضمن آنکه؛ «تولستوی رسالت و وظیفه هنر را ترویج تعلیمات دینی و اخلاقی می‌داند، هم‌چنین می‌افزاید که به‌وسیله هنر باید خصال عالی و اخلاقی در افراد جامعه ایجاد کرد» (درباره‌ی حافظ (برگزیده مقاله‌های نشر دانش، ج ۱: ص ۶۵).

«هنر به‌اتفاق سخن، یکی از وسایل ارتباط انسان‌ها با یکدیگر و از موجبات ترقی، یعنی: پیشرفت به‌سوی کمال است» (هنر چیست؟، تولستوی، ج ۷: ص ۱۷۰). در دوران معاصر نقش و اثرگذاری هنر بیش از هر زمان دیگری مشهود است، با توجه به عصر ارتباطات آثار

هنرمندان به راحتی در دسترس دیگران قرار می‌گیرد و لذا نقش هنرمندان در مناسبات اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی بر هیچ‌کس پوشیده نیست و به این تعریف تولستوی از هنر باور پیدا می‌کنیم که: «هنر لذت و سرگرمی نیست، هنر موضوع بزرگی است. هنریک عضو حیات انسانیت است که شعور معقول انسان‌ها را بحوزه احساس منتقل می‌کند. در عصر ما، شعور دینی عمومی انسان‌ها، عبارت از شناسایی برادری آدمیان و نیک بختی ایشان، از راه اتحاد متقابل افراد با یکدیگر است. هنر حقیقی باید روش‌های گوناگون بکار بردن این شعور را پیش پای حیات بشر گذارد. هنر باید این شعور را بحوزه احساس انتقال دهد» (هنر چیست؟، تولستوی، ج ۷: ص ۲۲۱). یکی از گوهرهای کمیاب جامعه امروز ما «اخلاق» است و لذا یکی از ملاک‌های برتری هنرمندان رعایت و ترویج فضیلت «اخلاق» با سلاح کارا و بُرنده هنر در جامعه است. «قدرت هنر در مفتون ساختن ما مقیاس دقیق نیروی درون پالائی آن است. نتیجه آن که اثر واقعاً منافی اخلاق نمی‌تواند واقعاً هنری باشد و بالعکس، اثر واقعاً هنری نمی‌تواند واقعاً منافی اخلاق باشد» (زیباشناسی، برتلمی: صص ۹۴-۹۳). استاد محمود عبادیان، هنر را تبلور آن نوع از فعالیت انسانی می‌داند که نقش زیبا شناختی اثر برجسته و غالب دارد: «اثر هنری برقرار کننده ارتباط دریافت زیباشناختی انسان با واقعیت طبیعی، اجتماعی یا فردی است» (زیباشناسی هگل، عبادیان: ص ۱۰). در این مقاله در حد توان به معانی واژه هنر در متون ادب فارسی و به‌ویژه اشعار (فردوسی، مولوی، سعدی و حافظ) بررسی شده است و نگاهی که این شاعران به مقوله هنر داشته و نقشی که می‌تواند در نوع سبک زندگی داشته باشد، مورد بررسی قرار گرفته است. در این پژوهش سعی شده است، از روش کتابخانه‌ای و با استفاده از آثار و اسناد و مدارک با اولویت آثار شعرای مورد بحث و همچنین آثار صاحب‌نظران برجسته‌ای که به این استوانه‌های ادب پارسی (چهار سخنگوی وجدان ایران) پرداخته‌اند، نقش

و معانی هنر در سبک زندگی، شناسایی و دیدگاه‌های مختلف محققان در مورد این موضوعات مورد مطالعه و تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد.

سبک زندگی:

سبک زندگی به‌عنوان یک موضوع بین‌رشته‌ای است که علمی چون، جامعه‌شناسی، روانشناسی، فلسفه و برخی از رشته‌های علوم پزشکی به جنبه‌های گوناگون آن می‌پردازند. «سبک زندگی، مجموعه‌ای نسبتاً هماهنگ از همه رفتارها و فعالیت‌های یک فرد معین در جریان زندگی روزمره است که مستلزم مجموعه‌ای از عادت‌ها و جهت‌گیری‌ها و بنابراین، برخوردار از نوعی وحدت است» (تجدد و تشخیص؛ جامعه و هویت شخصی در عصر جدید، گیدنز: ص ۱۲۱). انتخاب نوع سبک زندگی درشکه‌گیری شخصیت انسان بسیار مؤثر است و در واقع سبک زندگی از اسباب و عوامل کیفیت‌بخشی به شخصیت انسانی در تمامی زمینه‌هاست و لذا باید در اصلاح سبک زندگی جدیت بیشتری داشته باشیم. «در بسیاری از آیات قرآن، مسلمانان به اصلاح امور فردی و اجتماعی توصیه شده‌اند. اصلاح امور فردی و اجتماعی به‌طور مسلم به اصلاح سبک زندگی مردم نیز منجر خواهد شد. مهم‌ترین عامل اصلاح سبک زندگی، مردم هستند. تا مردم نخواهند و اقدام نکنند جامعه اصلاح نمی‌شود» (کافی، کلینی، ج ۴: ص ۵۹). یکی از نکاتی که باید در سبک زندگی دقت شود این است که هر طبقه اجتماعی معمولاً شیوه‌خاص خود را دارد. «هر طبقه اجتماعی، مجموعه‌ای از باورها و وجهه نظرهای مقبول خود را دارد. باورها و وجهه نظرهای طبقه اجتماعی شیوه زندگی طبقه را تعیین می‌کند» (مبانی جامعه‌شناسی، کوئن: ص ۲۴۶). و هنرمندان به‌عنوان یکی از طبقات تأثیرگذار اجتماع با توجه به روح لطیف و زیباپسند و خالق زیبایی مستحق عنایت و توجه خاص هستند.

ریشه‌یابی واژه هنر:

«ریشه واژه هنر («هو» به معنی خیر، فضیلت و «نر» به معنی انسان) در زبان فارسی خودالقای نوعی احساس اعتلایی می‌تواند بکند» (زیباشناسی هگل، عبادیان: ص ۱۰). با توجه به وجود این واژه در اوستا نشان از اصالت و قدمت آن دارد: «اصل و ریشه‌ی هنر در زبان فارسی به سانسکریت برمی‌گردد و با لفظ سونر و سونره که در اوستایی و پهلوی به صورت هونر و هونره می‌باشد، به معنی نیک مردی و نیک زنی هم‌ریشه است. در زبان فارسی قدیم نیز چهار هنر به معنی فضایل چهارگانه شجاعت، عدالت، عفت و حکمت عملی به معنی فرزاندگی آمده است و در اشعار فارسی نیز به معنی فضیلت آمده است» (مباحثی در حکمت و فلسفه هنر اسلامی، مددپور: ص ۱۴۹).

آن بزرگی که به فضل و به هنر گشت بزرگ نشود بد به بد گفتن بهمان و فلان

«در ایران باستان هر چیز خوب و نیک، زیبا بوده است. زیبایی در ایران باستان ارتباط نزدیک با اخلاق داشته است و هر کاری که به نیکی و خوبی انجام پذیرد "هنر" محسوب می‌شده است و کسی که انجام دهنده آن فعل بوده "هنرونت" می‌نامیدند» (هنر در شاهنامه، پرنیان، امیدیان و حسینی آباریکی: ص ۲۵). از هنر به معنی عام نیز تعاریف گوناگونی شده است: «هنر به معنی عام به عبارتی نسبت بی‌واسطه و حضوری انسان با اسمی است که مظهر آن است و این نسبت در تمام مراتب کمال موجود است. از اینجاست که سیاست، فداکاری، شجاعت، حکمت، دیانت و تقوی با لفظ هنر و هنرمندی تعبیر شده است، اما عالی‌ترین مرتبه‌ی هنر عام عبارت است از مقامی است که صوفیه به «فنا فی الله» تعبیر کرده‌اند» (فرهنگ لغات و تعبیرات مثنوی، گوهرین: ص ۳۲۱) مولانا در این باب می‌گوید:

چون غرض آمد هنر پوشیده شد صد حجاب از دل به‌سوی دیده شد

(مولوی، دفتر اول مثنوی، بیت ۳۳۴)

ضمن آنکه در فرهنگ‌های فارسی لفظ «آردم» به معنی هنر آمده است که با «ارتنگ» و «ارژنگ» به همین معنی هم‌ریشه است. اینها همگی به معنای علم هنر هستند که شامل هر کمالی می‌شود. از اینجاست که در ادبیات فارسی عیب و هنر را در مقام معانی و الفاظ، متضاد می‌بینیم.

بحث و بررسی:

هنر در نگاه فردوسی: شاید گفتن سرّ دلبران از زبان دیگران خوش‌تر باشد و لذا با چند اظهارنظر از بزرگان، سخن در مورد فردوسی را آغاز می‌کنیم: «رئان» محقق و دانشمند بزرگ، شاهنامه را «سند بزرگ نبوغ و قدرت خلاقه نژاد آریایی» نامید. «نلدکه» گوید: «این حماسه ملی چنان با عظمت است که هیچ ملّتی در روی زمین نظیر آن را ندارد»، «آمیر» ادیب و مورّخ مشهور، فردوسی را یکی از بزرگ‌ترین شعرای عالم بشریت نامید و شاهنامه را از همه حماسه‌های بزرگ جهان مثل «ایلیاد» و «اودیسه» و حماسه‌های معروف هندی و «نیپلونگن» آلمان برتر شمرد (شاهنامه‌خالقی: ص ۲۰). «شاهنامه بهتر از همه مأخذهای تازی و جز آن‌ها از روزگار اجتماعی و زندگانی مردمان روزگار ساسانی پرده برداشته و چندین ریزه‌کاری تاریخی را نیز روشن می‌کند» (تاریخ ادبیات ایران، ریپکا: ص ۲۹۸). محققان و شاهنامه پژوهان وطنی، نگاه بسیار افتخارآمیزی را نسبت شاهنامه و فردوسی دارند و حقّ هم همین است: «فردوسی منادی عزّت و شرف ملت ایران و شاهنامه معتبرترین و موثّق‌ترین سند هویت تاریخی و ملی ایران است». «شاهنامه از معدود کتاب‌ها و مهم‌ترین آن‌ها در باب ایران باستان است. از این دریچه ارزشمند می‌توان اطلاعات ذی‌قیمتی در باب سیاست، فلسفه، ادیان، رسوم، اخلاق... در ایران باستان گردآورد» (شاهنامه‌ها، شمیسا: ص ۴۶). در مورد کاربرد واژه هنر در شاهنامه آمده

است: « این کلمه [هنر] به معنی استعداد و قابلیت و عظمت ضبط شده و به مرور زمان به معنی (کمال صنعت) یا (تجلی صنعت توأم باظرافت) درآمده. در شاهنامه فردوسی جمعاً در ۴۳۷ بیت بکار رفته است؛ به نظر فردوسی هنر معانی متعدد دارد و در بعضی موارد درک این معانی با دقت زیاد میسر است و فقط در صورتی معنی آن روشن می شود که مفهوم بیت با ابیاتی که قبل و بعد از آن بیت قرار دارد روشن شده باشد و برای این کار نیز باید به دو نکته توجه داشت اول مسیر اندیشه و دوم شیوه کار فردوسی» (وظایف دشواری که به عهده بنیاد شاهنامه فردوسی محول است، یمینی: ص ۲۹۲). «منظور فردوسی از هنر تقریباً همه خصال عالیّه انسانی و خصوصیات نفسانی است و با وجودیکه این قسمت به بیش از ۶۰ معنی مهم بکار برده شده ولی توجه فردوسی به (منش و شخصیت انسانی) بر معانی دیگر غلبه دارد (در ۳۱۶ بیت)» (وظایف دشواری که به عهده بنیاد شاهنامه فردوسی محول است، یمینی: ص ۲۹۳). انسان برتر منش شاهنامه فرزانه‌ای با هنر و با فرهنگ است و هنر و فرهنگ تا آن اندازه در شاهنامه ارجح دار و مهم انسان ساز است که می تواند از گوهر و نژاد برتر و والاتر به حساب آید» (جامعه شناسی هنر و ادبیات: مثلث هنر، ترابی: ص ۳۴ - ۳۵) در مجموع هنر در شاهنامه در معانی: دلیری، مردانگی، آموزش جنگی، خردمندی، هوشمندی، عقل، علم، نبوغ، عمل، کمال، بخشنده، اندیشه، انسانیت، احترام، سرافرازی، لیاقت و ... آمده است:

نخست آفرین کرد بر دادگر کزو دید پیدا به گیتی هنر

(شاهنامه مسکو، ج، بیت ۲۰۸).

هنرجوی با دین و دانش گزین چو خواهی که یابی ز بخت آفرین

(شاهنامه مسکو، ج، بیت ۱۵۸۰).

هنر بهتر از گوهر نامدار هنرمند باید تن شهریار

(شاهنامه مسکو، ج، بیت ۱۶۸۸).

هنر با نژاد است و با گهر ست
 هنر کی بود تا نباشد گهر
 گهر آنک از فر یزدان بود
 نژاد آنک باشد ز تخم پدر
 هنرگر بیاموزی از هر کسی
 ازین هرسه گوهر بود مایه دار
 چو هرسه بیابی خرد بایدت
 سه چیز است و هرسه به بند اندرست
 نژاده کسی دیده‌ای بی هنر
 نیازد به بد دست و بد نشنود
 سزد ایدر از تخم پاکیزه بر
 بکوشی و پیچی ز رنجش بسی
 که زیبا بود خلعت کردگار
 شنانده نیک و بد بایدت
 (شاهنامه مسکو، ج، بیت ۴۲۵).

هنر کم شود نا سپاسی به جای
 روان تیره گردد به دیگر سرای
 (شاهنامه مسکو، ج، بیت ۸۳۰).

هنر نیز ز ایرانیانست و بس
 همه یکدلانند و یزدان شناس
 ندارند کرگ ژیان را بکس
 به نیکی ندارند ز اختر سپاس

(شاهنامه مسکو، ج، بیت ۱۳۹۶).

وگر تخت جویی هنر بایدت

چو پرسند پرسندگان از هنر

گهر بی هنر ناپسندست و خوار

که گر گل نبوید به رنگش مجوی

توانگر به بخشش بود شهریار

به گفتار خوب از هنر خواستی

چو سیزی بود شاخ وبر بایدت

نشاید که پاسخ دهیم از گهر

برین داستان زد یکی هوشیار

کز آتش بروید مگر آب جوی

به گنج نه ای نشد نامدار

به کردار پیدا کن آن راستی

(شاهنامه مسکو، ج، بیت ۱۴۸۵).

هنر جوی با دین و دانش گزین

چو خواهی که یابی ز بخت آفرین

(شاهنامه مسکو، ج، بیت ۱۵۸۰).

چو با مرد بدخواه باشد نشست

چنان کن که نگشاید او بر تو دست

چو جوید کسی راه بایستگی

هنر باید و شرم و شایستگی

نباید زبان از هنر چیره تر

دروغ از هنر نشمرد دادگر

(شاهنامه مسکو، ج، بیت ۱۵۸۷).

همان دشمن از دور خندان شود

هنر زیر افسوس پنهان شود

(شاهنامه مسکو، ج، بیت ۱۶۴۳).

ز سام و ز زال آنگهی یآوری
برآمد کنون برکشد شاخ و یال
به کین تو آید همان کینه‌ور
همی زار بگریست نوذر بروی
نه از دردها هیچ آزاری
بپژمرد و برزد یکی سرد باد
به گیتی سخن ماند زو یادگار

بجوی ای پسر چون رسد داوری
وزین نو درختی که از پشت زال
ازو شهر توران شود بی‌هنر
بگفت و فرود آمد آبش بروی
بی‌آنکش بدی هیچ بیماری
دو چشم کیانی به هم بر نهاد
شد آن نامور پره‌نر شهریار

(شاهنامه مسکو، ج، بیت) شاهنامه - منوچهر - بخش ۲۸

بیاید بخواهد ورا از پدر
بفرمود تا موبدی پره‌نر
بسان یکی سرو آزاد شد
چو بشنید شاه این سخن شاد شد
سهراب بخش ۴ (شاهنامه مسکو، ج، بیت)

که ای پره‌نر پاک دل بخردان
از آن پس چنین گفت با موبدان

بهرام گور بخش ۲۹ (شاهنامه مسکو، ج، بیت)

هنر در نگاه مولوی:

مولوی در معنی خاص کلمه با توجه به آشنایی با دستگاه‌های موسیقی در این زمینه یک هنرمند بود. « دانش موسیقایی مولانا تا حد یک تخصص پیشرفته جلوه میکند » (رباب رومی، ستایشگر: ص ۳۵). در اشعار مولوی نیز هنر در معانی گوناگونی آمده است، هنر در معنای فضل و فضیلت، کمال اخلاقی، علم، معرفت و دانش و همچنین در معانی مهارت و توانایی و استعداد و با توجه به مهارت و تسلط ایشان در حوزه موسیقی، از هنر موسیقی بیشتر بهره برده است. «یکی از دلایل موفقیت مولانا در به دست آوردن آنچه در سماع آرزو می‌کند، موسیقی باوری اوست. مولوی به هرچه می‌گوید معتقد است و بدیهی است تا کسی به مرحله باور نرسد نمی‌تواند با زبان شعر به دیگران بیاوراند که چه می‌گذرد» (رباب رومی، ستایشگر: ص ۲۵).

بربط زکجا نالد بی زخمه زخم آور؟ چون بربط شد مومن، در ناله و زاری

(غزلیات شمس، ۱۱۷۳)

«مولانا در مثنوی به گونه‌ای بسیار روشن روایت‌های موسیقایی می‌آورد، مقصود از موسیقی روایی او تذکر روایت‌های داستانی است. او در مثنوی یک داستان موسیقایی مطرح می‌کند مانند پیرچنگی» (رباب رومی ستایشگر: ص ۳۸). ویژگی‌های هنرمند در نگاه مولوی: بامعرفت، عالم، زیرک، مستعد، چیره‌دست، سودمند، بی‌توجه به دنیا، مجرب، عاشق، فروتن و

صد هنر را قابل و آماده‌ام خواجه‌ام من نیز خواجه زاده‌ام

(مثنوی، دفتر، بیت ۸۰۵)

او ز موسی از تکبیر سرکشید سامری وار آن هنر در خود چو دید
(مثنوی، دفتر، بیت ۲۵۹).

تا چند کشی دامن هر بی‌هنری را خاموش که او خود بکشد عاشق خود را
(غزلیات شمس، ۹۷)

یوسف ز چاه آمد. ای بی‌هنر! به رقص آ پایان جنگ آمد. آواز چنگ آمد
(غزلیات شمس، ۱۸۹)

اگر چه خر خردمند عظیمست هر آن کز بیم تو خاموش باشد
ز بهر تو هنرمند عظیمست هر آن کس کو هنر را ترک گوید
(غزلیات شمس، ۳۴۴)

دود سودای هنرها ز کجاست اندر این جمع شررها ز کجاست
(غزلیات شمس، ۴۳۳)

وز معدن زر خبر ندارد بیچاره کسی که زر ندارد
طوطیست ولی شکر ندارد بیچاره دلی که ماند بی‌تو
افسوس که آن دگر ندارد دارد هنر و هزار دولت
(غزلیات شمس، ۶۹۶)

که خدا داند و بیند هنری کز بشر آید تو چه دانی تو چه دانی که چه کانی و چه جانی

(غزلیات شمس، ۷۶۲)

همه عیبید چو در مجلس جان هشیارید همه صیاد هنر گشته پی بی‌عیبی

(غزلیات شمس، ۸۰۱)

سردا جماعتی که حدیث هنر کنند انصاف ده که با نفس گرم عشق او

(غزلیات شمس، ۸۶۲)

عنایت چو نباشد هنر چه سود کند مرا به جز نظر تو نبود و نیست هنر

(غزلیات شمس، ۹۳۶)

هنروران ز شادیت چون نه زین نفرید هنر چو بی‌هنری آمد اندر این درگاه

(غزلیات شمس، ۹۵۴)

بادا ورا شرم از خدا گر او بلافد از هنر هر کس که دیدت ای ضیا وان حضرت باکبریا

(غزلیات شمس، ۱۰۱۶)

مشغول کار دیگر گشت و دگر هنر گر ترک یک هنر بکند مرد طبع او

(غزلیات شمس، ۱۱۱۹)

دست نگیرد هنرش سود ندارد خردش گول شود هول شود وز همه معزول شود

(غزلیات شمس، ۱۲۱۷)

بدو صد عیب بلنگم که خرد جز تو امیرم هنر خویش بپوشم ز همه تا نخرندم

(غزلیات شمس، ۱۶۱۲)

آن باد او نماند چون باده‌ای درآرم آن عقل پره‌نر را بادی است در سر او

(غزلیات شمس، ۱۶۹۳)

دوست شود جلوه از آن پوست شود پرزر از این عشق بود کان هنر عشق بود معدن زر

(غزلیات شمس، ۱۸۱۹)

رو حلاستت بر فضل و هنر خندیدن ور دمی مدرسه احمد امی دیدی

(غزلیات شمس، ۱۹۸۹)

جان مردان ز عشق تو جامه دران ای جمله جهان بروی خویت نگران
دیوانگی تو به ز عقل دگران با این همه نزدیک همه پرهبران
(رباعیات مولوی، ۱۳۹۹)

این بی‌خبری بس که ز خود بیخبری گویی تو که من ز هر هنر باخبرم
با این ملکان محرم و همدم نشوی تا از من و مای خود مسلم نشوی
(رباعیات مولوی، ۱۲۹۱)

هنر در نگاه سعدی :

«سعدی آگاه‌ترین و اجتماعی‌ترین شاعر زبان فارسی در تمام دوره‌های سده‌های میانه است، تأثیر افکار و آثار او از زمان خود شاعر تا قرن بیستم در جامعه و فرهنگ و ادب کشور بسیار گسترده و ژرف بوده است؛ تا آنجا که به‌جز فردوسی و مولوی و حافظ هیچ شاعر بزرگ دیگری را در این مورد نمی‌توان با او قابل‌مقایسه داشت» (جامعه‌شناسی هنر و ادبیات: مثلث هنر، ترابی: ص ۱۳۳). سعدی دریایی است که هر نوع مرواریدی را می‌توان از آن صید کرد. -
اگر کسی بخواهد همه ظرایف هنر سعدی را در زمینه سیاست، اجتماع، عرفان و شناخت روحیات آدمی به‌روشنی دریابد، باید رساله‌ها بنویسد» (ساختار غزل‌های سعدی، دستغیب: ص ۳۳). اظهارنظر محققان و بزرگان ادب دیگر ملل دنیا از سعدی نیز حلاوت خاصی دارد: «باربیه دومنار» (در مقدمه ترجمه فرانسوی بوستان، ص ۲۶). می‌نویسد: «در سعدی بیش از یکی از این خطوط مشخص‌ترین زیر را می‌توان یافت، نظیر: ظرافت هوراس، سهولت بیان زیبای اوید،

حضور ذهن طنز آمیز را بله و سادگی اندیشه لافونتن» (تحقیق درباره‌ی سعدی، ماسه: ص ۳۴۵). سعدی ۵۵ مرتبه واژه هنر را به‌تنهایی، ۲۴ مرتبه با ترکیباتی چون هنرمند، هنرور، صاحب‌هنر، اهل هنر و هنرپیشه، ۱۷ مرتبه بی و در یک مورد ترکیب هنرپرور را به‌عنوان صفت خردمندان به‌کاربرده است. (همان:ص ۵۹). ویژگی‌های هنرمند از نگاه سعدی: پاکیزه‌خوی، نیک‌اندیش، توانایی و مهارت، کم‌سخن، جوانمرد، صبور، باتجربه، کامل، عاشق، عمل‌گرا و بخشنده.

که گاه آید و گه رود جاه و مال هنر باید و فضل و دین و کمال

(بوستان، باب ششم)

مردی درست باشی، اگر نفس بشکنی سعدی هنر نه پنجه مردم شکستن است

(غزلیات سعدی، ۶۱)

که تن‌پروران از هنر لاغرند خردمند مردم هنر پرورند

(بوستان، باب ششم)

تفاوتی نکند چون نظر به عین رضااست میان عیب و هنر پیش دوستان کریم

(غزلیات سعدی، ۴۳)

سخن دشمنان نه معتبر است عیب یاران و دوستان هنر است

(غزلیات سعدی، ۶۵)

کدام عیب که سعدی خود این هنر دارد عوام عیب کنندم که عاشقی همه عمر

(غزلیات سعدی، ۱۶۸)

ور تو قبول می‌کنی با همه نقص فاضلم لایق بندگی نیم بی هنری و قیمتی

(غزلیات سعدی، ۴۰۷)

چه حاجت است بگوید شکر که شیرینم هنر بیار و زبان آوری مکن سعدی

(غزلیات سعدی، ۴۲۴)

صاحب هنر نگیرد بر بی هنر بهانه صوفی و کنج خلوت سعدی و طرف صحرا

(غزلیات سعدی، ۴۹۵)

گزیند بر آرایش خویشان
 خنک آن که آسایش مرد و زن
 به شادی خویش از غم دیگران
 نکردند رغبت هنرپروران
 نپندارم آسوده خسب فقیر
 اگر خوش بخسب ملک بر سریر
 (بوستان، باب اول)

به نزدیک شاه آمد از راه دور
 شنیدم که مردی مبارک حضور
 هنرمندی، آفاق گردیده‌ای
 حقایق شناسی، جهان‌دیده‌ای
 حکیمی، سخنگوی بسیاران
 بزرگی، زبان آوری کاردان
 چنین جای محکم دگر دیده‌ای؟
 قزل گفت چندین که گردیده‌ای
 ولیکن نپندارمش محکم است
 بخندید کاین قلعه‌ای خرم است
 نمی‌چند بودند و بگذاشتند؟
 نه پیش از تو گردن کشان داشتند
 درخت امید تو را بر خوردند؟
 نه بعد از تو شاهان دیگر برند
 (بوستان، باب اول)

هنر دانی از جاهلی عیب خویش هر آن گه که عیبت نگویند پیش

(بوستان، باب اول)

روان کرد و ده مرد همراه وی رسولی هنرمند عالم به طی

(بوستان، باب دوم)

نه هر شهبواری به در برد گوی اگر مردی از مردی خود مگوی

که پنداشت چون پسته مغزی در اوست پیاز آمد آن بی هنر جمله پوست

(بوستان، باب چهارم)

چو صورت همان به که دم در کشند به صورت کسانی که مردم وشند

بلندی و نحسی مکن چون زحل به قدر هنر جست باید محل

که خاصیت نیشکر خود در اوست نی بویا را بلندی نکوست

و گر می‌رود صد غلام از پست بدین عقل و همت نخوانم کست

(بوستان، باب چهارم)

هنر خود بگوید نه صاحب هنر اگر هست مرد از هنر بهره‌ور
 ورت هست خود فاش گردد به بوی اگر مشک خالص نداری مگوی
 (بوستان، باب هفتم)

که در وعظ چالاک و مردانه بود جوانی هنرمند فرزانه بود
 خط عارضش خوشتر از خط دست نکونام و صاحب‌دل و حق پرست
 ولی حرف ابجد نگفتی درست قوی در بلاغات و در نحو چست
 که دندان پیشین ندارد فلان یکی را بگفتم ز صاحب‌دلان
 کز این جنس بیهوده دیگر مگوی برآمد ز سودای من سرخ روی
 ز چندان هنر چشم عقلت بیست تو در وی همان عیب دیدی که هست

(بوستان، باب هفتم)

به گدایی به در اهل هنر بازآمد چون مسلم نشدش ملک هنر چاره ندید
 (قصاید سعدی، ۱۵)

بسی نماند که هر ناقصی شود کامل ز بس که اهل هنر را بزرگ کرد و نواخت
 که کرد هر صدفی را به لؤلؤی حامل مثال قطره باران ابر آذاری
 (قصاید سعدی، ۳۴)

ای بی‌هنر بمیر که از گربه کمتری با شیر مردیت سگ ابلیس صید کرد

(قصاید سعدی، ۵۵)

تو آن مکارم اخلاق خویش یاد آری وگر مرا هنری نیست یا خطایی هست

(قصاید سعدی، ۵۷)

که سر فرو نکند همتم به هر جایی مراست با همه عیب این هنر بحمدالله

(قصاید سعدی، ۶۱)

از کید حسود و چشم بد غم نخورد شاها سم اسبت آسمان می‌سپرد

اسبی نتواند هر که کند او ببرد لیکن تو جهان فضل و جود و هنری

(رباعیات سعدی، ۱۲)

گر آدمیی عقل و هنرپرور و هوش سودی نکند فراختای بر و دوش

پیل از من و تو بزرگتر دارد گوش گاو از من و تو فراختر دارد چشم

(رباعیات سعدی، ۳۷)

بی‌راحت خلق باد می‌پیمایی
 گر کان فضائلی وگر دریایی
 عیبت هنرست و زشتیت زیبایی
 ور با همه عیبها کریم آسایی

(رباعیات سعدی، ۴۸)

که پیش اهل هنر منصبی بود ما را
 سخن به ذکر تو آراستن مراد آنست
 چه حاجتست به مشاطه روی زیبا را
 وگر نه منقبت آفتاب معلومست

(قطعات سعدی، ۴)

منت بر آنکه می‌دهد و حیف بر منست
 صد گنج شایگان به بهای جوی هنر

(قطعات سعدی، ۲۸)

ز عیب خویش نباید که بیخبر باشد
 کسی به حمد و ثنای برادران عزیز
 که عیب در نظر دوستان هنر باشد
 ز دشمنان شنو ای دوست تا چه می‌گویند

(قطعات سعدی، ۶۸)

من بیمایه بدبخت، تهیدست چو بید هر درختی ثمری دارد و هرکس هنری

(قطعات سعدی، ۱۱۹)

همصحبت تو همچو تو باید هنروری غماز را به حضرت سلطان که راه داد؟

فردا نکوهش تو کند پیش دیگری امروز اگر نکوهش من کرد پیش تو

(قطعات سعدی، ۲۰۲)

نیش بر جان میزند چون کزدمی بی هنر را دیدن صاحب هنر

گر به چشمش درنیاید مردمی هر که نامردم بود عذرش بنه

خار پستی خوشترست از قاقمی راست می خواهی به چشم خارپشت

(قطعات سعدی، ۲۱۶)

عیب و هنرش نهفته باشد تا مرد سخن نگفته باشد

باشد که پلنگ خفته باشد هر پیسه گمان مبر نهالی

(گلستان، باب اول)

خردمندان گفته‌اند توانگری به هنر است نه به مال و بزرگی به عقل نه به سال

(گلستان، باب اول)

عیبها بر گرفته زیر بغل ای هنرها گرفته بر کف دست
روز درماندگی به سیم دغل تا چه خواهی خریدن ای مغرور

(گلستان، باب دوم)

پرورده نعمت قدیم من بنده حضرت کریم
لطف است امیدم از خداوند گر بی هنرم وگر هنرمند

(گلستان، باب دوم)

بی هنر را به هیچ کس مشمار گر فریدون شود به نعمت و ملک

(گلستان، باب دوم)

گل است سعدی و در چشم دشمنان خار است هنر به چشم عداوت بزرگتر عیب است

(گلستان، باب چهارم)

کاخلاق بدم حسن نماید از صحبت دوستی برنجم
 خارم گل و یاسمن نماید عییم هنر و کمال بیند
 تا عیب مرا به من نماید کو دشمن شوخ چشم ناپاک
 (گلستان، باب چهارم)

عیب نماید هنرش در نظر چشم بداندیش که برکنده باد
 دوست نبیند به جز آن یک هنر ور هنری داری و هفتاد عیب
 (گلستان، باب پنجم)

هنر در معنی مهارت و صنعت و دانش که باعث عزت و سربلندی شخص در هر زمان و مکانی می شود:

حکیمی پسران را پند همی داد که جانان پدر هنرآموزید که ملک و دولت دنیا اعتماد را نشاید و سیم و زر در سفر بر محل خطر است یا دزد به یکبار ببرد یا خواجه به تفاریق بخورد. اما هنر چشمه زاینده است و دولت پاینده و گر هنرمند از دولت بیفتد غم نباشد که هنر در نفس خود دولت است، هر جا که رود قدر بیند و در صدر نشیند و بی هنر لقمه چیند و سختی بیند.

(گلستان، باب پنجم)

سعدی هنر را در معنای جوانمردی و فضل و لطف و احسان به‌کاربرده است:

که چل روزش قرار اندر رحم ماند به صورت آدمی شد قطره آب
 به تحقیقش نشاید آدمی خواند و گر چل ساله را عقل و ادب نیست
 همین نقش هیولانی میندار جوانمردی و لطف است آدمیت
 به ایوان‌ها در از شنگرف و زنگار هنر باید که صورت می توان کرد
 چه فرق از آدمی تا نقش دیوار چو انسان را نباشد فضل و احسان
 یکی را گر توانی دل به دست آر به دست آوردن دنیا هنر نیست
 (گلستان، باب هفتم)

معمولاً اشخاص هنرمند مورد حسادت واقع می‌شوند و سعدی این نکته را با تمثیلی بیان کرده است:

بی‌هنران، هنرمند را نتوانند که بیند همچنان که سگان بازاری سگ صید را مشغله برآرند و
 پیش آمدن نیارند. یعنی سغله چون به هنر باکسی برنیاید، به خبثش در پوستین افتد.
 که در مقابله گنگش بود زبان مقال کند هر آینه غیبت حسود کوتاه دست
 (گلستان، باب هشتم)

تا دلِ خویش نیازارد و در هم نشود گر هنرمند از او باش جفایی بیند

قیمتِ سنگ نیفزاید و زر کم نشود سنگِ بد گوهر اگر کاسه زرین بشکست

(گلستان، باب هشتم)

پیمبرزادگی قدرش نیفزود چو کنعان را طبیعت بی هنر بود

گل از خار است و ابراهیم از آزر هنر بنمای اگر داری نه گوهر

(گلستان، باب هشتم)

دانا چو طبلهٔ عطار است خاموش و هنرنمای و نادان خود طبلِ غازی بلند آواز و میان تهی.

(گلستان، باب هشتم)

از نفس پرور هنروری نیاید و بی هنر سروری را نشاید.

که بسیارخسب است و بسیارخوار مکن رحم بر گاو بسیاربار

چو خر تن به جور کسان در دهی چو گاو ار همی بایدت فربهی

(گلستان، باب هشتم)

هنر در نگاه حافظ:

«حافظ هم مصلح است هم مبارز و مبارزه او اصلاحگری اوست و رسانه‌اش و سلاحش هنر است. و این مبارزه را باکمال خوشدلی و خوشباشی و امیدواری و مهر و مدارا با طنز و طبیت، نستوهی و پیگیری کم‌نظیری در سراسر عمر مفید هنری- فرهنگی‌اش یعنی پنجاه سال ادامه می‌دهد» (دانش‌نامه قرآن و قرآن‌پژوهی، خرمشاهی: ص ۱۶۷).

حافظ در یک دوره تاریخی خاصی زندگی می‌کند زهد فروشی و ریا رونق خاصی داشت. «هنرمندی مثل حافظ وقتی که رند و نابغه هم باشد، به حکم عقل و تجربه و عرف، در عصری به آن بی‌رحمی و تیرگی باید ابتدا پروای جان و سرخویش و سپس پروای هنر و گوهر خویش را داشته باشد، حافظ برای خود وظیفه هنری و سپس تا حدودی اخلاقی قائل بوده است، نه نقش سیاسی، یا اصلاحگری سیاسی، بنده در جای دیگر (در مقدمه حافظ‌نامه) حافظ را مصلح اجتماعی خوانده‌ام؛ اصلاحگری‌های او زندگی آموزی، امیدبخشی، و مبارزه بی‌امان و بی‌پایان با زهد فروشی، و ریا و عوام‌فریبی است» (ذهن و زبان حافظ، خرمشاهی: ص ۶۳). در شعر حافظ هنر کمال نگر، عاشقی، ذاتی و شایسته تکریم است.

باید که خاک درگه اهل هنر شوی گر در سرت هوای وصال است حافظا

(حافظ، غزل ۴۸۷)

راهرو گر صد هنر دارد توکل بایش تکیه بر تقوی و دانش در طریقت کافری است

(حافظ، غزل ۲۷۶)

که هر که بی هنر افتد نظر به عیب کند کمال سر محبت بین نه نقص گناه
(حافظ، غزل ۱۸۸)

نفی حکمت مکن از بهر دل عامی چند عیب می جمله چو گفתי هنرش نیز بگو
(حافظ، غزل ۱۸۲)

که هیچ کار ز پشت بدین هنر نرود دلا مباش چنین هرزه گرد و هرجایی
(حافظ، غزل ۲۲۴)

تکیه آن به که بر این بحر معلق نکنیم آسمان کشتی ارباب هنر می شکند
(حافظ، غزل ۳۷۸)

طرف هنری بریند از شمع نکورویی چون شمع نکورویی در رهگذر باد است
(حافظ، غزل ۴۹۵)

لاجرم همت پاکان دو عالم با اوست روی خوب است و کمال هنر و دامن پاک
(حافظ، غزل ۵۷)

دل چون آینه در زنگ ظلام اندازد روز در کسب هنر کوش که می‌خوردن روز

(حافظ، غزل ۱۵۰)

ز من محروم‌تر کی سائلی بود هنر بی‌عیب حرمان نیست لیکن

(حافظ، غزل ۲۹۵)

گر بدین فضل و هنر نام کرامات بریم شرممان باد ز پشمینه آلوده خویش

(حافظ، غزل ۳۷۳)

تا بدانی که به چندین هنر آراسته‌ام عاشق و رند و نظر بازم و می‌گویم فاش

(حافظ، غزل ۳۱۱)

برو ای خواجه عاقل هنری بهتر از این؟ ناصحم گفت که جز غم چه هنر دارد عشق؟

(حافظ، غزل ۴۰۴)

با مدعی نزاع و محاکا چه حاجت است حافظ تو ختم کن که هنر خود عیان شود

(حافظ، ۱۳۶۶ : ۳۳).

حجله حسن بیارای که داماد آمد ای عروس هنر از بخت شکایت منما

(حافظ، غزل ۱۷۳)

پیرانه سر مکن هنری ننگ و نام را ای دل شباب رفت و نچیدی گلی ز عیش

(حافظ، غزل ۷)

قبای اطلس آن کس که از هنر عاریست قلندران حقیقت به نیم جو نخرند

(حافظ، غزل ۶۶)

در سراپای وجودت هنری نیست که نیست غیر از این نکته که حافظ ز تو ناخشنود است

(حافظ، غزل ۷۳)

نتیجه گیری:

مطالعه آثار چهار شاعر بزرگ ایران زمین (فردوسی، مولوی، سعدی و حافظ) نشان‌دهنده دقت نظر، درایت، تیزی و هنرمندی این شاعران بود که گویی علیرغم اشتراک نظر و ابعاد تفاوت‌های معناداری هستند. وقتی در آثار این بزرگان تأمل می‌کنیم؛ می‌بینیم گاهی یک بیت، یک حکایت کوتاه و یا یک غزل می‌تواند باعث شکل‌گیری یک داستان بلند یا فیلم‌نامه باشد. هنرشناسی شاعران و استفاده از این واژه در موقعیت‌های گوناگون نشان از بار معنایی گسترده آن داشت به طوری که در طی این تاریخ ۴۰۰ ساله از فردوسی تا حافظ تقریباً هنر در معانی مشترکی به کار رفته بود: مهارت، توانایی، فضیلت، شجاعت، جوانمردی، سخنوری، نوع‌دوستی، کم‌آزاری، صداقت، دانش، عشق، توکل، تقوی و در یک کلام جمیع فضایل انسانی به کار رفته است و به این فرضیه نیز پاسخ مثبت داد که هنرمند در همه دوران صاحب قدر و ارزش بوده است و از سوی بی‌هنران مورد حسادت و شماتت قرار می‌گرفته است. کسانی که از این فضیلت برخوردار بوده‌اند هم خود سبک زندگی درست را انتخاب کرده بودند و هم راهنمای دیگران در این امر مهم و اثرگذار بوده‌اند.

مشارکت نویسندگان:

این مقاله از پایان‌نامه دوره دکترای زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد سبزه وار استخراج شده است. آقای دکتر علی عشقی سردهی راهنمایی این پایان‌نامه را بر عهده داشته و آقای علی محمد جهانی به عنوان پژوهشگر این رساله در در جمع آوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. آقای دکتر ابوالقاسم امیراحمدی در نهایت تحلیل محتوای مقاله را بر عهده داشته‌اند. این پژوهش حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر بوده است.

تشکر و قدردانی:

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد سبزه وار، که در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، تشکر و قدردانی نموده اند، قدردانی نمایند.

تعارض منافع:

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

کتابنامه :

۱. تاریخ مذکر و فرهنگ حاکم و فرهنگ محکوم، براهنی، رضا، (1393)، چاپ اول، تهران: نگاه.
۲. هنر چیست؟ تولستوی، لئون، (۱۳۶۴)، ترجمه کاوه دهگان، ج ۷، تهران: انتشارات امیر کبیر.
۳. هنر در شاهنامه، پرینان، موسی؛ امیدیان، مهین؛ حسینی آبیاریکی، سید آرمان، (۱۳۹۱)، بهار ادب ۵ (۱): ۲۷۶-۲۶۳.
۴. قلی زاده، ح.، و محمدی، ف. (۱۳۹۷). مفهوم شناسی واژه «هنر» در عرفان با تکیه بر شعر حافظ. ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناسی (زبان و ادبیات فارسی)، ۱۴ (۵۰)، ۱۶۹-۲۰۳.
۵. بنت الهدی فیضی سرایدوستی، (۱۳۹۵)، مفهوم هنر و معیار سنجش آن در ادبیات فارسی (با رویکرد به آثار سعدی)، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه هنر تهران.
۶. سواری، سعادت؛ صالحی مازندرانی، محمدرضا؛ گلی زاده، پروین، (۱۳۹۵). جلوه های هنری و تصویری در رباعیات مولوی. شعر پژوهی (بوستان ادب).
۷. جامعه شناسی هنر و ادبیات، (۱۳۷۹)، مثلث هنر کتاب علی اکبر ترابی، تبریز: فروغ آزادی.
۸. درباره ویرایش: برگزیده مقاله‌های نشر دانش، (1375)، نصرالله پورجوادی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۹. زیبا شناسی هگل، عبادیان، محمود، (۱۳۹۱)، چاپ ۳، تهران، موسسه تالیف ترجمه و نشر آثار هنری متن. ص ۱۰
۱۰. زیباشناسی، برتملی، ژان (۱۳۹۲)، ترجمه و تحشیه احمد سمیعی (گیلانی)، تهران: انتشارات سخن، ۹۴-۹۳.
۱۱. جامعه و هویت شخصی در عصر جدید، گیدنز، آنتونی، (۱۳۹۳)، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نشر نی.

۱۲. مفهوم هنر و معیار سنجش آن در ادبیات فارسی (با رویکرد به آثار سعدی). فیضی سرایدوستی، بنت الهدی، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه هنر، (۱۳۹۵).
۱۳. مبانی جامعه شناسی، کوئن، بروس، (۱۳۹۸)، ترجمه دکتر غلامعباس توسلی، دکتر رضا فاضل، تهران: انتشارات سمت، ۲۲۲-۲۴۶.
۱۴. اصول کافی، کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۷۵)، ترجمه محمد باقر کمره ای، قم: انتشارات اسوه، ج ۳، ص ۵۹-۵۰.
۱۵. مباحثی در حکمت و فلسفه هنر اسلامی، مددپور، محمد، (۱۳۸۰). قم: انتشارات مؤسسه اندیشه و فرهنگ دینی، قم. ص ۱۴۰-۱۴۹.
۱۶. تجلیات، حکمت معنوی در هنر اسلامی، مددپور، محمد، (۱۳۷۴). تهران: انتشارات امیرکبیر، ص ۱۲۰-۱۴۹.
۱۷. فرهنگ لغات و تعبیرات مثنوی، گوهرین، سیدصادق، (۱۳۶۲)، چاپ دوم، تهران: انتشارات زوآر، ص ۳۲۱-۱۲۰.
۱۸. شاهنامه خالقی مطلق، (۱۳۸۶)، حکیم ابوالقاسم فردوسی، تهران: سخن.
۱۹. شاهنامه‌ها، شمیسا، سروش، (۱۴۰۰)، چاپ پنجم، تهران: انتشارات هرمس.
۲۰. تاریخ ادبیات ایران، ریپکا، یان، (۱۳۸۳)، ترجمه ابوالقاسم سر، انتشارات سخن تهران.
۲۱. یمینی، عبدالعظیم؛ وظایف دشواری که بعهد بنیاد شاهنامه فردوسی محول است. ارمغان، ۱۳۵۵، دوره چهل و پنجم - شماره ۲ (۹) صفحه - از ۱۱۳ تا ۱۲۱)
۲۲. رباب رومی، ستایشگر، مهدی. (۱۳۹۰). چاپ دوم، تهران: انتشارات هنر موسیقی، صص ۳۸ - ۳۵.
۲۳. دیوان غزلیات، بکوشش دکتر خلیل خطیب رهبر، حافظ شیرازی، شمس الدین محمد- (۱۳۶۶). تهران: انتشارات صیفی علیشاه.

۲۴. ساختار غزل های سعدی، عبدالعلی دستغیب، (۱۳۹۰) دفتر چهاردهم ویژه غزل، سعدی شناسی، صص ۴۵-۶۲

۲۵. تحقیق درباره سعدی، هانری ماسه، (۱۳۷۰)، مترجمان: غلامحسین یوسفی، محمدحسین، ناشر: توس.

۲۶. ذهن و زبان حافظ، خرمشاهی، بهاءالدین. (۱۳۸۰). چاپ هفتم، تهران انتشارات ناهید، ص ۶۰-۶۳

۲۷. دانش نامه قرآن و قرآن پژوهی خرمشاهی، بهاءالدین. (۱۳۷۷). چاپ اول، تهران: انتشارات ناهید ص ۱۶۷-۱۵۰

حافظ نامه، خرمشاهی، بهاءالدین، (۱۳۶۶)، تهران: سروش.

1. Baraheni, Reza. (2014). *history of male and ruling culture and condemned culture*: Tehran: Negah.
2. Tolstoy, Leon. (1985). *What is art?*, Translated, by Kaveh Dehgan, vlo. 7, Tehran: Amir Kabir Publications.
3. Parnian, M.; Omidian, M.; Hosseini Abbariki, S. A. (1391), Art in Shahnameh, *Bahar Adab*, 5 (1): 276-263.
4. Gholizadeh, H. and Mohammadi, F. (2018). The semantics of the word "art" in mysticism based on Hafez's poetry. *Mystical and mythological literature (Persian language and literature)*, 14 (50), 169-203.
5. Feizi Saraidosti. B. A. H. The concept of art and its measurement criteria in Persian literature (with an approach to Saedi's works) [Master Thesis], Tehran university of Arts. 2016.
6. Savari, Saad. Salehi, Mazandarani. Mohammad Reza and Golizadeh, Parvin. (2015). Artistic and visual effects in Rumi's quatrains. *Poetry Research (Literature Park)*.
7. Akbar, Torabi. (2000). *Sociology of Art and Literature*, Art Triangle of Ali. Tabriz: Forough Azadi.

8. Nasrollah, Pourjavadi. (1996). *About editing: Selected Knowledge Publishing Articles*. Tehran: University Publishing Center.
9. Ebadian, Mahmoud. (2012). *Hegel Aesthetics*, 3rd edition, Tehran: Institute of Compilation, Translation and Publication of Text Works of Art, p. 10.
10. Bertamli, Jan. (2013). *Aesthetics*. Translated and annotated by Ahmad Samiei (Gilani), Tehran: Sokhan Publications, pp. 94-93.
11. Giddens, Anthony. (2014). *Society and Personal Identity in the New Age*. Translated by Nasser Mofaghian. Tehran: Ney Publishing.
12. Faizi Saraidosti. B. A. H. The concept of art and its measurement criteria in Persian literature (with an approach to Saedi's works) [Master Thesis], Tehran university of Arts. 2016.
13. Bruce, Coen. (2019) *Fundamentals of Sociology*. Translated by Dr. Gholamabbas Tavassoli, Dr. Reza Fazel. Tehran: Samat publications, pp. 222-246.
14. koleini, M. I. Y.. (1996). *Usul Kafi*. Translation by Mohammad Baqir Kamraei. vol. 3. Qom: Aswa Publications. pp. 59-50.
15. Madadpour, Mohammad. (2001). *Discussions in the Wisdom and Philosophy of Islamic Art*. Qom: Publications of the Institute of Religious Thought and Culture. pp. 140-149.
16. Madadpour, Mohammad. (1995). *Manifestations, Spiritual Wisdom in Islamic Art*. Tehran: Amirkabir publications. pp. 120-149.
17. Goharin, Seyed Sadegh. (1983). *Dictionary of Masnavi words and interpretations*. 2 nd ed. Tehran: Zovar Publications, pp. 321-120.
18. Ferdowsi, Hakim Abolghasem. (2007). *Shahnameh Khaleghi Motlagh*, Tehran: Sokhan.
19. Shamisa, Soroush. (2021). *Shahnamehs*. 5nd ed. Tehran: Hermes Publications.
20. Ripka, Jan. (2004). *History of Iranian Literature*. Translated by Abolghasem Sar. Tehran: Sokhan Publications.
21. Yamini, A. A. (1976), Difficult tasks assigned to the Ferdowsi Shahnameh Foundation, *Armaghan*, 45(2), pp. 113 – 121.

22. Satayeshgar, Mehdi. (2011). *Rabab Rumi*. 2nd ed., Tehran: Music Art Publications, pp. 38-35.
23. Khatib Rahbar, Khalil. (1987). *Divan-e Ghazaliyat of Hafez Shirazi*, Shamsuddin Mohammad.
- Dastgheyb, Abdul Ali. (2011). *The structure of Saedi's sonnets*. The fourteenth book of special sonnets, Saediology, pp. 45-62.
24. Masse, Henri. (1991). *Research on Saedi*. Translated by Gholam Hossein Yousefi, Mohammad Hassan, Tehran: Toos.
25. Bahauddin, Khorramshahi. (2001). *The Mind and Language of Hafez*. 7th ed. Tehran: Nahid Publications.
pp. 63-60.
26. Khorramshahi, Bahauddin. (1998). *Encyclopedia of Quran and Quranic Studies*, Tehran: Nahid Publications, pp. 167-150
27. Khorramshahi, Bahauddin., (1987). *Hafeznameh*, Tehran: Soroush.